

تحلیل و بررسی آرایه متناقض‌نمایی در نهج البلاغه

سید رضا میراحمدی*
علی نجفی ایوکی**
فاطمه لطفی مفرد نیاسری***

◀ چکیده:

یکی از مباحث جذاب در زیبایی‌شناسی متون، بحث متناقض‌نماست. بهره‌گیری از شگرد متناقض‌نما از عالی‌ترین شیوه‌های آشنایی‌زدایی هنری به شمار می‌رود که موجب دور شدن کلام از حالت عادی و برجسته‌سازی و اثرگذاری چشمگیر بر مخاطب می‌گردد. نهج‌البلاغه از جمله متونی است که شگرد متناقض‌نما در آن بسامدی قابل توجه و اثرگذار دارد. این متن علاوه بر بعد دینی، اهل ذوق و بلاغت را شیفته بیان و اسلوب خود کرده، و قابلیت آن را دارد که از این نظرگاه ادبی نیز مورد بررسی قرار گیرد. چنین استنباط می‌شود که هرگاه حضرت علی علیه السلام قصد روشنگری درباره دنیا و یا تعلیم معرفت الهی در مردم را داشته، از این فن بیانی بهره بیشتری برده است. شاید بتوان یکی از علت‌های گزینش این‌گونه بیان در موضوعات پیش‌گفته را، دو بعدی بودن دنیا و عدم شناخت حضرت حق با حواس ظاهری دانست. نکته دیگر اینکه بیشتر متناقض‌نماها با قرار گرفتن در قالب تشبیه از پیچیدگی و ابهام نخستین خود، فاصله می‌گیرند و در پی آن، مخاطب به زیبایی بافت اولیه کلام پی می‌برد. پژوهش پیش‌روی، ضمن تقسیم‌بندی تازه از انواع متناقض‌نما، خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه را از این چشم‌انداز، به بوتۀ نقد و تطبیق می‌کشد و موارد و مصادیق برجسته آن را رمزگشایی و تحلیل می‌کند.

◀ کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، متناقض‌نما، آشنایی‌زدایی، برجستگی زبانی.

* استادیار دانشگاه کاشان / rmirahmadi@kashanu.ac.ir

** استادیار دانشگاه کاشان / najafi.ivaki@yahoo.com

*** کارشناس ارشد دانشگاه کاشان / darya85297@yahoo.com

مقدمه

اهل نظر می‌دانند که امیر سخن در مجموعه نهج البلاغه، به بهترین شکل از انواع فنون بلاغی بهره گرفته تا هر چه بهتر و زیباتر بتواند مفاهیم و معانی مورد نظر خویش را برای مخاطبان ترسیم کند. سخنان آن حضرت از دیرباز با دو مشخصه اساسی همراه بوده و با همان دو مشخصه از دیگر متون متمایز شده: یکی فصاحت و بلاغت آن است و دیگری چند جانگی یا چند بعدی بودن آن. هر یک از این دو به تنهایی کافی است که به کلمات علی علیه السلام ارزش فراوان دهد، ولی با هم شدن این دو، یعنی این کلام آن حضرت در مسیرها و میدان‌های مختلف و احياناً متضاد برود و در عین حال، فصاحت و بلاغت خود را حفظ کند، آن را قریب به حد اعجاز قرار می‌دهد. با عنایت به همین مسئله، سخن علی علیه السلام پایین‌تر از کلام آفریدگار و بالاتر از سخن بشر تصور شده و درباره‌اش حکم کرده‌اند: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین.» (مطهری، 1389، ص 25)

حضرت علی علیه السلام از فنون گوناگونی، چون تشبیه و انواع مجاز و کنایه، و آرایه‌هایی چون سجع و جناس و... در کلام خویش بهره برده است. از جمله فنون بیانی‌ای که حضرت با هنرنمایی بالایی از آن استفاده کرده و به خوبی آن را در جای جای کتاب خود به کار بسته، صنعت متناقض‌نماست، و شاید با عنایت به ماهیت این فن بوده که گفته‌اند: «علی علیه السلام جامع اضداد است.» (راثی، 1383، ص 12)

در متناقض‌نما گوینده یا نویسنده صاحب‌ذوق، معنا و مفهوم درونی خود را با کلمه‌ها و قوانین معمول زبان به صورتی شگرف و اعجاب‌انگیز، از طریق شکستن هنجارها و در نتیجه ساختن زبانی دیگر بیان می‌کند. در حقیقت، متناقض‌نما یک امکان زبانی است برای برجسته‌سازی که به جهت شکستن هنجار زبان و عادت‌ستیزی موجب شگفتی و در نتیجه التذاذ می‌شود. (حسن‌پور و باغبان، 1386، ص 1) بنابراین با توجه به سیر تکاملی هنر، و اینکه هنرمندان مایه‌دار تنها به تکرار و تقلید سوژه‌های قالبی و کلیشه‌ای قانع نیستند و پیوسته در پی قالب‌شکنی و نوآوری و فرار از تکرار و تقلیدند، می‌توان متناقض‌نما را شکل کمال‌یافته تضاد و طباق دانست. (راستگو، 1368، ص 30) و این اصلی است که علمای بلاغت در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند.

تعریف‌های آرایه متناقض‌نما و پیشینه آن

متناقض‌نما و بیان نقیضی، معادل‌های فارسی دو واژه فرنگی paradox و oxymoron است. این کلمه از دو واژه یونانی para به معنای مخالف و doxa به معنای نظر و عقیده برگرفته شده است؛ بنابراین، کل واژه به معنای نظر و عقیده‌ای است که به ظاهر غلط و پوچ ولی در باطن درست است. (چناری، 1374، ص 13، به نقل از Webster's New World Dictionary)

پژوهش‌ها نشان از آن دارد که معنا و مفهوم یاد شده در متون نظم و نثر ما از دیرباز کاربرد داشته است. با این همه لازم می‌آید در اینجا به قصد روشن شدن موضوع به مهم‌ترین تعریف‌های ارائه شده از آن اشاره شود.

1. در لغت به معنای با هم ضد و نقیض بودن، ضد یکدیگر بودن، ناهمتمایی و ناسازی است. تناقض در لفظ صورتی است که یکی از آن دو بخش کلام امری را اثبات می‌کند و دیگری نفی. تناقض ظاهری در سخنی مصداق دارد که به ظاهر متناقض و ناسازگار آید، اما حقیقت پنهان در پس این ظاهر متناقض، سبب سازگاری میان طرفین ناسازگار شود. تناقض ظاهری یکی از اسباب برجستگی کلام است. (داد، 1378، ص 89) و می‌توان گفت در اصطلاح عبارت است از همسازی دو سویه ناهمخوان که البته وجود متناقض‌نما، دو شرط اساسی هم دارد: 1. جمع آمدن دو سویه آن در یک چیز 2. متناقض بودن این دو سویه. (فولادی، 1387، ص 231)

2. در حقیقت سخنی است که آشکارا متناقض و مهمل به نظر می‌رسد، اما پس از بررسی دقیق درمی‌یابیم که در آن، حقیقتی نهفته است که دو امر متناقض را با هم سازگاری می‌دهد. «لیچ»¹ تناقض‌نما را هنجارگریزی معنایی می‌داند و می‌گوید هنجارگریزی معنایی از نظر لفظی بی‌معنایی است متنها این بی‌معنایی لفظی یا ظاهری، خواننده را وادار می‌سازد که از ورای تعریف لغوی تعبیری عقلانی بجوید. این انتقال معنا به قدری در شعر اعتبار دارد که شاعران و منتقدان تقریباً بر این نظرند که تنها چیزی است که در شعر واقعاً اهمیت دارد. (www.zakeryan.blogfa.com/post_52_aspx)

3. در زبان فارسی به معنای تناقض، معمّا، رأی باطل‌نما، لغز، جمع اضداد، تعارض در اقوال، خرق اجماع، بیهوده‌نما، تضاد، شبهه، ناسازه و تناقض‌نما به کار رفته است. (رسولی، 1385، ص 22 به نقل از بریجانیان)

از تعریف‌های ارائه شده می‌توان این تعریف را ارائه کرد که متناقض‌نما اجتماع و هم‌زیستی دو مفهوم متضاد یا متناقض است که از نظر عقلی محال و ناشدنی است، اما در پس آن حقیقتی است که تنها ذهن کاوشگر مفهوم آن را درک می‌کند، یعنی پس از بررسی دقیق می‌توان معنای جدید و پنهان نهفته در آن را کشف کرد. این امر گرچه در منطق عیب کلام است، در هنر، اوج تعالی است که گاهی نمونه‌های آن را در گفتار روزمره به کار می‌گیریم، مانند ارزان‌تر از مفت، فریاد خاموشی، مثل هیچ کس، حاضر غایب، سلطنت فقر، پر از خالی و...

غربی‌ها متناقض‌نما را از دیرباز می‌شناخته‌اند. رومی‌ها پیش از میلاد مسیح با آن آشنا بوده‌اند؛ حتی در زمان افلاطون متناقض‌نما ترفندی شناخته شده بود و با این همه در قرن بیستم بود که شاعران و ادیبان به اهمیت واقعی آن پی برده‌اند. در ادبیات انگلیسی نیز آثار اسکاروایلد و چسترتون به داشتن بیان تناقض‌نمای معروف‌اند. این فن که در عربی با «المفارقة» یا «التناقض الظاهری» شناخته می‌شود، از قرن بیستم وارد مباحث نقد عربی شد، اما این بدان معنا نیست که متون عربی، چه شعر و چه نثر، در دوران قبل از آن از این اسلوب خالی باشد. (کندی، 2010، ص 19) این فن چون فنون دیگر، بی‌آنکه نامی شناخته شده داشته باشد، کاربرد داشته است.

در دوره معاصر و در اثر تبادل و تقابل فرهنگ‌ها، این فن به اوج خود نزدیک شده و شاخه‌ها و تقسیم‌بندی‌های فراوانی برای آن عرضه شده است. در ایران نیز بسیاری از شاعران از این شیوه بهره گرفته‌اند، اما در طی دو سه دهه گذشته به این شگرد ادبی اشاره منتقدانه گشته و از آن گاه با نام «تصویر متناقض‌نمایی» یاد شده است. برخی مهم‌ترین علت گسترش متناقض‌نما در ادب فارسی را از یک سو آمیختگی عرفان با ادب می‌دانند و از سوی دیگر، تحوّل تکاملی ادبیات از سطح به ژرفا و از سادگی به پیچیدگی به شمار می‌آورند.

در واقع خاستگاه متناقض‌نما را باید در سخنان رمزآلود عارفان در ادبیات عرفانی جست‌وجو کرد. جمله متناقض‌نمای «روشن‌تر از خاموشی چراغی ندیده‌ام» که بر زبان

بایزید بسطامی رفته است، به عنوان نمونهٔ زیبایی متناقض‌نما در سخن عارفان مورد توجه محققان بوده است. (شفیعی کدکنی، 1366، ص 57)

اینکه بگوییم متناقض‌نماها بیشتر به وسیلهٔ نویسندگان و شاعران عارف و صوفی به طور خودآگاه و ناخودآگاه به کار برده می‌شوند و یا اینکه بیشتر در اشعار و نوشته‌های فلسفی، عرفانی، صوفیانه و مذهبی دیده می‌شود، سخن گزافی نیست. بی‌شک بنیادی‌ترین دلیل وجود کلام متناقض در آثار عارفان ویژگی بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی آنان است، که البته این امر از نگاه منتقدان پنهان نمانده و به نحوی در پژوهش‌های آنان بحث شده است.

ناگفته نماند که «این ترفند هنری در زبان عارفان با عنوان شطح به کار برده شده؛ زبانی که عارف آن را به کار می‌گیرد زبان تناقض است، زیرا تجربه‌اش متناقض است و زبان، تجربه را درست منعکس می‌کند.» (کریمی و برج‌ساز، 1385، ص 21) لذا باید پذیرفت تجربهٔ عارفان تجربهٔ غریبی است و تصاویر و زبان آنان، با زبان و بیان عادی تناقض دارد.

ویژگی‌های روان‌شناختی و زیبایی‌شناختی متناقض‌نما

از لحاظ روان‌شناختی، تصویر متناقض‌نما تازه و غریب و خلاف عادت است. ذهن ما چون با امور معمول و با منطق طبیعت عادت کرده، در غفلت عادت غوطه‌ور است. ما در درون نظام‌های علت و معلولی، زندگی معمول و طبیعی خود را می‌گذرانیم و تمامی پدیده‌های جهان را منطبق با منطق عادت خویش و قوانین ثابت طبیعت معنا می‌کنیم. ذهنی که با چنین عادت‌های خو گرفته وقتی به تعبیری خلاف عادت برمی‌خورد، ناگهان بر می‌آشوبد و از غفلت بیدار می‌شود. به همین دلیل است که منتقدان بر این باورند که متناقض‌نما از طریق عادت‌شکنی و مخالفت با منطق، اعجاب ذهن را برمی‌انگیزد و مانند جرقه چشم او را می‌زند. دو طرف متناقض در تصویر متناقض‌نما مانند دو تیغهٔ قیچی‌اند که ذهن معتاد به امور عادی را می‌گزند. (فتوحی، 1385، ص 329)

نکته‌ای که نباید به سادگی از کنار آن گذشت، این است که هر آنچه در کلام به کاوش ذهنی بیشتری نیاز داشته باشد، در ذهن ماندگارتر می‌شود؛ برای مثال، شعر نیز به دلیل ماهیت دو یا چند بعدی و زبان مبهم و پیچیده و... است که درک مفهوم آن نیاز به کاوش بیشتری دارد، و به همین روی، مفاهیمی که شعر بیان می‌دارد، راحت‌تر

وجاودانه‌تر در ذهن ثبت می‌گردد. تعبیر متناقض‌نما نیز از این امر استثنا نیست، زیرا انسان را به تفکر در مدلول عبارات فرا می‌خواند و موجب می‌شود با اندیشه و تفکر، معنا و مفهوم فراتر از لفظ را بکاود.

از نظرگاه زیبایی‌شناختی، شاید بتوان برای زیبایی این هنر به این نکات اشاره کرد: 1. بیش از هر فن ادبی دیگر غریب و شگفت است. 2. سرشار از ابهام هنری و درنگ‌آفرین است. متناقض‌نما ابهامی دارد که ذهن را به بازی می‌گیرد و نوعی حیرت شیرین ایجاد می‌کند. 3. دو بعدی است، هم محال است و هم ممکن. 4. ایجاز هنری بسیار نیرومندی دارد و تمرین آزاد بی‌سابقه‌ای است از زبان ملال‌انگیز روزمره، و با ایجاد تکانه‌های ذهنی از یک سو لذتی زیبایی‌شناختی نصیب روح می‌کند و از سوی دیگر، لذت تأویل و کشف مفهوم در آن نصیب عقل می‌شود، لذا سخن متناقض‌نما جز از راه تأویل قابل درک نیست. (همان، ص 329-330)

به کار گیرنده صنعت یادشده، بیدار کردن ذهن را مد نظر دارد و حاصل آن ایجاد شگفتی است. در این زبان، شیوه بیان گذشته از حالت تقلیدی خارج می‌گردد، و این دور گشتن از بیان تقلیدی نشان از ذوق گوینده دارد. در واقع این نوع شگرد بیانی، موجب غرابت زبان، آشنایی‌زدایی، دو بعدی بودن کلام، ابهام، ایجاد لایه‌های تو در تو، ایجاز و برجسته شدن معنا می‌شود، لذا می‌توان آن را یکی از صنایع معنوی بدیع به شمار آورد که هم ارزش بلاغی و زیبایی‌شناختی دارد و هم در خدمت تصویرسازی قرار می‌گیرد. (حسن‌پور آلاشتی، 1386، ص 2)

همچنین از دیگر ویژگی‌های عبارت‌های متناقض‌نما اعتلای معناست که خود سبب پویایی و تکاپو و جست‌وجوی ذهنی می‌گردد، زیرا در این فن هنری ترکیب دو ضد و هم‌زیستی دو نقیض موجب جلب توجه خواننده می‌گردد و تأمل او را برمی‌انگیزد و سبب احساس زیبایی و لذت در خواننده می‌شود. (شفیعی کدکنی، 1376، ص 54-60، به نقل از واحد، 1384، ص 248) و موجب می‌گردد که گوینده در سخن خود نکته‌ای، مضمونی، تصویری و... بیاورد، برخلاف آنچه در ذهن در حالت عادی و معمولی به آن خو کرده است. (راستگو، 1368، ص 29)

به هر روی، متناقض‌نما از سازه‌های مهم بلاغت‌افزایی است که پایه و مایه سخن را بالا می‌برد و گیرایی و دل‌نشینی و ذوق‌پذیری آن را فزونی می‌بخشد. راز و رمز این

بلاغت‌افزایی در این است که این‌گونه تصویرها از یک سو جدید و نوآیین‌اند و از دیگر سو اعجاب‌انگیز؛ لذا پرداختن به آن بسیار پر اهمیت و ارزشمند است، به‌ویژه آنکه تطبیق نظریه‌های مطرح شده، نسبت به کتاب گران‌سنگ نهج البلاغه باشد.

انواع متناقض‌نما

در خصوص انواع متناقض‌نما تقسیمات گوناگونی صورت گرفته که هر کدام زیرمجموعه خاصی دارد. در نوشته حاضر ضمن بیان این انواع نمونه‌های آن را در نهج البلاغه به دست می‌دهیم. شایان ذکر است که تشخیص بیان متناقض‌نما در بستر متن ممکن می‌گردد؛ لذا بعد از بیان انواع و نمونه متناقض‌نما، تم و درون‌مایه سخن یادشده (خطبه، نامه، حکمت) تبیین می‌شود تا دریافت تعبیر مورد نظر برای مخاطب آسان گردد.

1. متناقض‌نما از جهت نوع دو سویه آن بر چهار قسم است:

الف. متناقض‌نمای زبانی: متناقض‌نمایی که در آن یک عنصر زبانی به نقض عنصر زبانی دیگر می‌پردازد.

ب. متناقض‌نمای خیالی: متناقض‌نمایی که در صور خیال روی می‌دهد و به تعبیر شفیعی کدکنی، «تصویرهای پارادوکسی» پدید می‌آورد.

ج. متناقض‌نمای منطقی: متناقض‌نمایی که در آن یک بخش قضیه‌ای از سوی بخش دیگر قضیه نقض می‌شود.

د. متناقض‌نمای روانی: متناقض‌نمایی که در آن دو عنصر روانی و عموماً عاطفی متناقض مانند خواستن و نخواستن با هم گرد می‌آیند.

2. متناقض‌نما از جهت فاصله دو سویه آن دو قسم است:

الف. متناقض‌نمای نزدیک ب. متناقض‌نمای دور

متناقض‌نمای نزدیک، متناقض‌نمایی است که دو سویه آن نزدیک به یکدیگر در یک اسناد یا ترکیب بیابند؛ اما متناقض‌نمای دور، آن است که دو سویه آن دور از هم در دو اسناد مختلف یا حتی در دو کلام مختلف و متفاوت بیابند.

3. متناقض‌نما از جهت جنس دو سویه آن بر دو قسم است:

الف. متناقض‌نمای گفتاری (قولی) ب. متناقض‌نمای کرداری (فعلی).

متناقض‌نمای گفتاری آن است که هر دوسویه آن در درون سخن وجود داشته باشد و متناقض‌نما کرداری متناقض‌نمایی است که یک سویه آن در درون سخن وجود داشته باشد، و سویه دیگر آن، از بیرون سخن به دست آید. لازم به یادآوری است که متناقض‌نمای گفتاری هم خود از جهت ساخت زبانی بر دو قسم است: متناقض‌نمای اسنادی یعنی از اسناد زبانی یک نقیض به نقیض دیگر پدید می‌آید، و متناقض‌نمای ترکیبی که از ترکیب زبانی (اضافی یا وصفی) دو نقیض با یکدیگر به وجود می‌آید. (رک: فولادی، 1387، ص 232-239)

ناگفته نماند که نویسندگان در پژوهش حاضر با الهام از تقسیم‌بندی‌های موجود، تقسیم‌بندی جدیدی نیز ارائه می‌دهند که ضمن معرفی ساختار نحوی متناقض‌نماها، کاربرد بیشتری در شناخت جملات و عبارات متناقض‌نما در زبان عربی دارد، و از این رو، در فهم و درک سریع‌تر و گاه عمیق‌تر مخاطب اثرگذارتر است. از این تقسیم‌بندی که در زیر می‌آید، در مرحله تطبیق استفاده می‌شود:

1. متناقض‌نمای خبرمحور: به کارگیری خبر سبب بروز این نوع متناقض‌نما می‌گردد، و اگر خبر نیاید، متناقض‌نمایی شکل نخواهد گرفت.
2. متناقض‌نمای صفت‌محور: آمدن صفت- اعم از مفرد و جمله- سبب پیدایش این نوع متناقض‌نما می‌شود و در نبود آن، متناقض‌نمایی رخ نخواهد داد.
3. متناقض‌نمای حال‌محور: با آمدن حال- چه مفرد و چه جمله- متناقض‌نما نمایان می‌شود، و چنانچه حال در جمله حذف شود، متناقض‌نما نیز به طور طبیعی حذف می‌گردد.
4. متناقض‌نمای مفعول‌محور: محور اساسی تشکیل متناقض‌نما در این نوع، مفعول است.
5. متناقض‌نمای جار و مجرور‌محور: آمدن جار و مجرور سبب آفرینش این‌گونه متناقض‌نماها می‌شود.

متناقض‌نما و نمونه‌های آن در نهج‌البلاغه

بنا بر آنچه گذشت، در این بخش که شالوده اصلی بحث است، با رعایت ترتیب چیش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، بر آنیم تا به شرح و بسط نمونه‌های متناقض‌نما

این مجموعه پردازیم، و زیبایی سخن امیر مؤمنان را فرادید مخاطب قرار دهیم.

- «مَع كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ» (عبده، بی تا، ج 1: 16، خطبه 1)

حضرت علی علیه السلام در اولین خطبهٔ موجود در نهج‌البلاغه، از آفرینش آسمان‌ها و زمین و انسان یاد می‌کند و به بیان ویژگی‌های خداوند می‌پردازد و در میان سخنان خویش، تعبیر متناقض‌نمای «مَع كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ» را بر زبان می‌راند. این سخن در وهلهٔ نخست، در چارچوب سبک و شیوهٔ متداول نمی‌گنجد و به نوعی انحراف از معیار به حساب می‌آید، زیرا عرف و عادت نمی‌پذیرد که کسی با همه چیز هست، اما همنشین آن‌ها نیست، با همه چیز فرق کند اما جدا و بیگانه از آن‌ها نباشد! این ناسازواری البته در حد همان ظاهر است و در نگاه عمیق‌تر درمی‌یابیم که تناقض، باطنی نیست و با عنایت به همین مسئله است که آن را نه «متناقض»، که «متناقض‌نما» نام نهاده‌اند. بر اساس تقسیم‌بندی ارائه شده این کلام از موارد متناقض‌نمای منطقی می‌باشد که در آن بخش دوم قضیهٔ «لا بمقارنۃ» به نقض بخش نخست آن یعنی «مَع كُلِّ شَيْءٍ» انجامیده است. این موضوع در عبارت بعدی نیز صادق است و از لحاظ فاصلهٔ دوسویه جزء موارد متناقض‌نمای نزدیک به حساب می‌آید، زیرا در یک اسناد روی داده است و از آن روی که هر دو طرف آن در درون کلام قرار دارد، متناقض‌نما گفتاری است. در ضمن این نمونه متناقض‌نمای صفت‌محور است، از آن روی که اگر صفت مورد نظر از جمله حذف گردد، دیگر متناقض‌نمایی نخواهیم داشت.

- «فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِيرَانٍ. نَوْمُهُمْ سُهْوٌ وَ كَحْلُهُمْ ذُمُوعٌ. بَارِضٌ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مَكْرَمٌ.» (همان، ج 1: 29، خطبه 2)

حضرت در خطبهٔ دوم نهج‌البلاغه، بعد از ستایش پروردگار و ذکر ویژگی‌های پیامبر به معرفی دورهٔ جاهلیت و بیان ویژگی‌های آن دوره می‌پردازد و در ضمن کلام، عبارت ناسازوار و متناقض‌نمای «نَوْمُهُمْ سُهْوٌ» را به کار می‌گیرد. گرچه در عرف عام پذیرش اینکه کسی خوابش بیداری باشد، قدری بعید و دور از ذهن، به نظر آید، اما با اندکی تأمل و تفسیر به اینکه برخی اشخاص چنان در رنج و عذاب به سر می‌برند که آرامش خود را از دست داده‌اند و خوابی آسوده و راحت ندارند، ناسازواری ظاهری آن

برطرف، و ظرافت هنری کلام، بیشتر به چشم می‌آید. هم‌چنان‌که در این نمونه مشهود است، سخن متناقض‌نمای حضرت از موارد متناقض‌نمای منطقی می‌باشد، زیرا یک سوی قضیه (خواب) از سوی دیگر آن (بیداری) نقض می‌شود، و از آن جهت که در یک اسناد روی داده، متناقض‌نمای نزدیک به شمار می‌رود، و از نظر جنس دوسویه نیز متناقض‌نمایی است گفتاری که هر دو طرف آن در درون کلام قرار دارد. ناگفته نماند که در این جمله، خبر عامل اصلی پیدایش متناقض‌نماست، که در نبودن آن متناقض‌نما شکل نخواهد گرفت؛ لذا متناقض‌نما در اینجا خبرمحور است.

- «یا أشباهَ الرِّجالِ ولا رِجالاً» (همان، ج 70:1، خطبه 27)

این خطبه هنگامی ایراد شده که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار و سستی مردم در مقابل آن‌ها به حضرت ابلاغ گردیده و حضرت در ضمن آن، به حقیقت جهاد و دعوت به مبارزه اشاره می‌کند و به سبب بیزاری و براءت جستن از کردارشان، آنان را با سخنانی درشت‌تاک مخاطب قرار می‌دهد، و با خشم و غضب، در خطاب به آنان می‌فرماید: «یا أشباهَ الرِّجالِ ولا رِجالاً». اینکه کسانی شبیه به مردان باشند، ولی مرد نباشند کلامی غیر معمول و ضد عادت به نظر می‌آید، که البته این یک روی سگه است، زیرا با قدری دقت این‌گونه دریافت می‌گردد که چنان‌چه کسی دفاع از میهن برایش مهم نباشد و آماج تیر دشمن باشد، اما کاری نکند، به چشم ببیند که خداوند معصیت می‌شود، اما قدمی برندارد، از مردانگی و غیرت فرسنگ‌ها فاصله گرفته، و این دوری و فاصله در عبارت «ای مرد نمایان نامرد» به زیباترین وجه به تصویر کشیده شده است. از لحاظ نوع دو سویه از موارد متناقض‌نمای زبانی است که یک عنصر زبانی (لارجال) به نقض عنصر دیگر (أشباه الرِّجال) می‌پردازد، و از آن روی که دو سویه نزدیک به یکدیگر و نه در دو کلام متفاوت روی داده، متناقض‌نمای نزدیک به حساب می‌آید، و به دلیل آنکه هر دو سویه در درون کلام می‌باشد، متناقض‌نما گفتاری به شمار می‌رود. در این جمله، استفاده از حال، سبب پیدایش این متناقض‌نما شده است.

- «سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَ شَيْءٍ أَعْلَى مِنْهُ وَ قَرُبَ فِي الدُّنُوِّ فَلَ شَيْءٍ أَقْرَبُ مِنْهُ» (همان،

ج 98:1، خطبه 49)

گفتیم که خاستگاه بسیاری از ناسازواری‌ها در خطبه‌های امام علی علیه السلام بحث‌های

کلامی و به‌ویژه صفات خداوند متعال است که فقط در ظاهر متناقض به نظر می‌رسند. در نگاه بشری نمی‌شود هم در بلندی پیشی داشت و هم در نزدیک بودن از همه جلوتر بود، اما آن مطلق نامحدود، که در این خطبه از او سخن رفته، چنان بلندمرتبه است که بالاتر از او مفروض نیست، و در عین حال از «جبل الوریث» نیز به بندگان نزدیک‌تر است، و این تناقض ظاهری با اندکی ژرف‌اندیشی قابل فهم می‌گردد. در عبارت یادشده، متناقض‌نمای منطقی به چشم می‌خورد که در آن یک سوی کلام «سَبِقَ فِی الْعُلُوِّ» است که از سوی دیگر، یعنی با «فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ» نقض گردیده است، البته عبارت بعدی نیز از این امر مستثنا نیست. متناقض‌نمای یاد شده از جمله متناقض‌نمای نزدیک است که دو سویه آن نزدیک به هم است، و همچنین از دسته متناقض‌نمای گفتاری است که هر دو سویه آن درون کلام قرار دارد. در اینجا عبارت دوم که عطف به جمله نخستین است و مانند آن نقش‌عربی ندارد سبب ایجاد این تناقض ظاهری شده است.

- «فَيَكُونُ أَوْلَىٰ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَ يَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا. كُلُّ مَسْمِيٍّ بِالْوَحْدَةِ غَيْرَهُ قَلِيلٌ وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرَهُ ذَلِيلٌ وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرَهُ ضَعِيفٌ وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرَهُ مَمْلُوكٌ وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرَهُ مُتَعَلِّمٌ... وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرَهُ يَصْمٌ عَنِ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ... كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرَهُ بَاطِنٌ وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرَهُ ظَاهِرٌ.» (همان، ج 1: 112، خطبه 65)

امیر سخن، در خطبه ذکر شده به معرفی صفات خداوند اشاره کرده‌اند. این خطبه که بعد از پایان جنگ صفین در مسجد کوفه بیان شده، حاوی جمله‌های متناقض‌نمای فراوانی است. متناقض‌نمای این متن از آنجا شکل می‌گیرد که گفته شود: کسی که اول باشد، دیگر آخر نیست. کسی که ظاهر است، باطن نمی‌تواند باشد. کسی که عزیز باشد، دیگر ذلیل نیست. کسی که قوی است، دیگر ضعیف نیست و... به بیان روشن‌تر اول آخر، ظاهر باطن، عزیز ذلیل، توانمند ناتوان، ناسازوارهایی هستند که توجه خواننده یا شنونده را به خود جلب می‌کنند و سبب تلاش ذهنی او برای درک متن می‌شوند. متناقض‌نماهای ذکر شده از موارد متناقض‌نمای منطقی‌اند که در آن‌ها یک سوی قضیه از سوی دیگر آن نقض می‌گردد، و جزء متناقض‌نماهای نزدیک محسوب می‌شود که دو سویه آن در یک اسناد و نزدیک به یکدیگر روی داده‌اند و از آن جهت که هر دو سویه در درون کلام قرار دارند، متناقض‌نمای گفتاری می‌باشند. آنچه بیانش

در اینجا خالی از فایده نیست، این است که متناقض‌نما در اینجا خبرمحور است و سازه اصلی پیدایش این ناسازواری ظاهری را تشکیل می‌دهد.

- «فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ؛ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً وَدَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدَعِ قَائِمَةٌ» (همان، ج 1:164، خطبه 91)

این خطبه که «اشباح» نام گرفته، در جواب شخصی ایراد شد که از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ درخواست کرد حضرت حق را به گونه‌ای به تصویر بکشد که گویا او را با چشم سر می‌بیند. امام در این خطبه بعد از ذکر صفات خداوند، به بیان چگونگی خلقت آسمان‌ها و زمین، آفرینش ملائکه، زیبایی طبیعت و موضوعات دیگر روی آورده، و با تأکید بر اینکه هر یک از این پدیده‌ها برهانی بر وجود اوست، به اینجا می‌رسد که «وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً». دو طرف معادله متن، در نگاه سطحی و غیر متفکرانه، متناقض و ناسازگار می‌نماید، و این پرسش را به ذهن تداعی می‌کند که چگونه ممکن است چیزی ساکت باشد، اما ناطق بر امری دیگر باشد! که البته در پس این متن به ظاهر متناقض و ناسازگار، حقیقتی نهفته است که سبب سازگاری طرفین می‌شود. به هر روی، این کلام حاوی متناقض‌نمای منطقی است که قسمت ابتدایی آن توسط بخش دوم نقض می‌گردد. در ضمن متناقض‌نمای مورد نظر، از دسته متناقض‌نماهای نزدیک است که دوسویه آن به فاصله نزدیک از هم قرار گرفته‌اند و از آن جهت که در درون کلام قرار دارند، متناقض‌نمای گفتاری نامیده می‌شود. در اینجا جزای شرط متشکل از مبتدا و خبر، باعث پیدایش متناقض‌نما شده است.

- «أَعَزَّ بِهِ الدَّلَّةُ وَ أَدَلَّ بِهِ الْعَزَّةُ كَلَامُهُ بَيَانٌ وَصَمْتُهُ لِسَانٌ» (همان، ج 1:187، خطبه 96)

در خطبه یادشده، حضرت به هنگام ذکر ویژگی‌های پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ترکیب به ظاهر ناسازوار «صمته لسان» را به کار بسته است و این گونه تعبیر می‌کند که «سکوت او زبانی گویا بود». در اینجا مخاطب باید برای فهم این کلام به ظاهر متناقض، دست به کوشش زند و اندیشه کند، و تنها با اندیشه و تفکر و تفسیر و تأویل درست است که تضاد آن حل می‌شود. به هر روی، متناقض‌نمای موجود در این خطبه، نمونه‌ای از متناقض‌نمای منطقی است که در آن یک بخش قضیه، از سوی دیگر آن نقض می‌شود، و چون در یک ترکیب و اسناد قرار دارد، متناقض‌نمای نزدیک به شمار می‌آید. این

نمونه به دلیل اینکه هر دو سویه آن در درون کلام گنجانده شده، در شمار متناقض‌نمای گفتاری است.

- «يا أهل الكوفة مُنيتُ منكم بثلاثِ واثنتين: صمُّ ذوو أسمع و بُكمُ ذوو كلامٍ و عُمى ذوو أبصار» (همان، ج 1: 188، خطبه 97)

عبارت متناقض‌نمای «صمُّ ذوو أسمع و بُكمُ ذوو كلامٍ و عُمى ذوو أبصار»، که یادآور آیه «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» (اعراف: 179)، و یا آیه «صمُّ بكم عُمى فهم لا يعقلون» (بقره: 171) می‌باشد، بیان ویژگی‌های کوفیان است که حضرت علی عليه السلام به ذکر آن بعد از جنگ نهروان روی آورده است و خطاب به این دورویان نفاق‌پیشه می‌گوید که آنان حقایق را می‌شنوند، اما خود را به کری می‌زنند! سخن می‌رانند اما نسبت به بیان حقانیت، لب فرو می‌بندند! حقایق را به چشم می‌بینند، اما به گونه‌ای رفتار می‌کنند که انگار چیزی ندیده‌اند! مخاطب ژرفاندیش، درمی‌یابد که مفهوم نفاق و دوگانگی اهل کوفه، به بهترین وجه با واژگان ترسیم شده است، لذا حکم به برجستگی و زیبایی کلام می‌نماید. به هر روی، به آن دلیل که در این کلام «کر و گنگ و کور» با نقیض خود، یعنی «شنوا و گویا و بینا» ترکیب یافته‌اند، و اضافات تشبیهی جدید آفریده‌اند، از جمله متناقض‌نماهای خیالی به شمار می‌آیند و از آن روی که در یک ترکیب اتفاق افتاده متناقض‌نمای نزدیک، و بدان جهت که هر دو سویه در درون کلام گنجانده شده، متناقض‌نمای گفتاری خواننده می‌شود. گفتنی است که استفاده از صفت، سبب پیدایش ناسازواری‌های موجود شده است.

- «مالي أراكم أشباحاً بلا أرواح و أرواحاً بلا أشباح و نساكاً بلا صلاح و تجاراً بلا أرباح و أبقاظاً نوّما و شهوداً غيباً و ناظرة عمياء و سامعة صماء و ناطقة بكماء.» (همان، ج 1: 207، خطبه 108)

در خطبه مورد نظر حضرت بر آن است تا خبر از حوادث سخت‌آینده دهد. ایشان بعد از بیان صفات خداوند و خصائص پیامبر صلی الله علیه و آله به علل انحراف معاویه روی می‌آورد و پس از آن به توییح کوفیان می‌پردازد. وی آنان را نکوهش می‌کند و این‌گونه می‌فرماید: «مالي أراكم أشباحاً بلا أرواح...».

با کمی تأمل و دقت درمی‌یابیم که حضرت با کلام متناقض‌نمای خود، آنان را بر حذر داشته و از تعبیری همچون پیکران بی‌روح، روح‌های بی‌پیکر، بزرگانانی بی‌سود، بیدارانی خفته، حاضرانی غایب، بیندگانی نابینا، شنوندگانی کر، و سخن‌گویانی لال بهره برده تا آنان را به تأمل وا دارد که گمراهان، پرچم برافراشته‌اند، پس شما را چه شده که از پای نشسته‌اید؟! آنچه بیانش در اینجا خالی از فایده نیست، این است که نفاق کوفیان و دورویی آنان، عموماً حضرت را بر آن داشته است که سخن خود را دربارهٔ آنان، دو پهلو، ناسازوار، هنجارگریز، عادت‌ستیز، و متناقض بیاورد تا با کمک این فن و امکان زبانی، شدت نفاق کوفیان را برای مخاطب به بهترین وجه به تصویر بکشاند.

طبق تقسیم‌بندی ارائه شده، این کلام از موارد متناقض‌نمای خیالی است، زیرا در عبارات بیان شده (بیدار خفته، حاضر غایب و...) هر یک از کلمات با نقیض خود ترکیب شده و آرایه موجود را تشکیل داده‌اند، و از نظر فاصلهٔ دوسویه، متناقض‌نمایی است نزدیک که هر دو سو در یک ترکیب و نزدیک به یکدیگر قرار گرفته‌اند، و از سویی دیگر، به دلیل آنکه هر دوسویه در درون کلام قرار دارد، متناقض‌نمای گفتاری می‌باشد. آشکارا پیداست که متناقض‌نماهای موجود در بستر متن، با صفت شکل گرفته است.

- «سُلْطَانَهَا دَوْلٌ وَعَيْشُهَا رَتْقٌ وَعَذْبُهَا أَجَاجٌ وَخُلُوهَا صَبْرٌ وَغِذَاوَهَا سِمَامٌ وَأَسْبَابُهَا رِمَامٌ! حَيْثُهَا بَعْرَضٍ مَوْتٍ وَصَحِيحُهَا بَعْرَضٌ سُقْمٍ. مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ وَعَزِيْزُهَا مَغْلُوبٌ وَمَوْفُورُهَا مَنكُوبٌ وَجَارُهَا مَحْرُوبٌ... جَمِيعٌ وَهُمْ أَحَادٌ وَجِيْرَةٌ وَهُمْ أِبْعَادٌ. مُتَدَانُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ وَقَرِيْبُونَ لَا يَتَقَارَبُونَ.» (همان، ج 1: 218، خطبه 111)

از جمله مواردی که در آن، حضرت از متناقض‌نما در کلام خویش بهره برده، خطبه 111 است. مولای سخن در این خطبه، دوبار و در دو جای متفاوت، از این آرایه استفاده کرده است. حضرت آن هنگام که می‌خواهد فریبندگی دنیا را برای مخاطب به تصویر بکشد، به گونه‌های مختلف، به این امر می‌پردازد تا مخاطب پی به اهمیت آن مسئله ببرد، این است که با پیش‌اندیشی فرمود: «سُلْطَانَهَا دَوْلٌ وَعَيْشُهَا رَتْقٌ وَعَذْبُهَا أَجَاجٌ...». تناقض در این متن برای مخاطب، از آنجا شکل می‌گیرد که

نمی‌تواند بپذیرد که چیزی در یک حال، هم گوارا باشد هم شور! هم شیرین باشد هم تلخ! هم غذا باشد هم زهر! به بیان روشن‌تر برای وی گوارایِ شور، شیرینِ تلخ، غذای زهر، غیر قابل باور و عادت‌ستیز است. مولا در پی آن، مردم را نسبت به دنیای فریبنده بر حذر می‌دارد و از حال مردم، پس از مرگ این‌گونه پرده بر می‌دارد که: «جميعٌ وَّهُم آحادٌ وجیرهٌ وَّهُم أبعاءٌ...» تناقض مورد نظر ممکن است به این علت برای مخاطب شکل گیرد که نمی‌تواند باور کند: عده‌ای در عین اینکه پیش هم‌اند، تنه‌ایند! در همان حال که همسایهٔ یکدیگرند از همدیگر دورند! در عین اینکه به هم نزدیک‌اند، به دیدار یکدیگر نمی‌روند! و... این ناسازواری ظاهری توجه خواننده یا شنونده را به او جلب می‌کند و او را وامی‌دارد تا پس از اندیشه و تفکر، به هنری بودن متن حکم کند.

به هر روی، عبارت‌های متناقض‌نمای موجود در متن، از جهت نوع دوسویه از موارد متناقض‌نمای منطقی است که یک سوی قضیه از سوی دیگر نقض شده، و از لحاظ فاصله دو سویه از متناقض‌نمایی است که دو سویه در یک اسناد یا ترکیب و نزدیک به یکدیگر ماست و از آن جهت که هر دوسویه در درون کلام حضور دارد متناقض‌نمای گفتاری شمرده می‌شود. ناگفته نماند آمدن که اساساً حال تشکیل‌دهندهٔ صنعت یادشده است.

- «ولا فی البلاد شیءٌ أنکرَ من المعروفِ ولا أعرفَ من المنکرِ فقد نبذَ الکتابَ حملتهُ وتناساهُ حَفَظْتَهُ: فالکتابُ یومئذٍ و أهلهُ طریدان مَنفیانِ وصاحبانِ مُصطَحبانِ فی طریقِ واحدٍ لا یؤویهما مؤو. فالکتابُ و أهلهُ فی ذلکَ الزَّمانِ فی الناسِ ولیسا فیهم و معهم ولیسا معهم! لأنَّ الضَّلالَةَ لا تُوفِقُ الهُدیَ وإن اجتمعوا. فاجتمعَ القومُ علی الفرقةِ وافتَرَقوا علی الجماعَةِ... فهو بینهم شاهدٌ صادقٌ و صامتٌ ناطقٌ.» (همان، ج 2: 31، خطبهٔ 147)

خطبهٔ مورد نظر، خطبه‌ای است که در آن، حضرت از فلسفهٔ بعثت پیامبر و آیندهٔ تأسف‌بار اسلام و مسلمانان سخن رانده و البته در پایان به ذکر ویژگی‌های اهل بیت نیز پرداخته است. متناقض‌نمای موجود در عبارت «فالکتابُ و أهلهُ فی ذلکَ الزَّمانِ فی الناسِ ولیسا فیهم و معهم ولیسا معهم» متناقض‌نمای زبانی است که در آن، یک عنصر

زبانی «ولیساً فیهم - ولیساً معهم» به نقض عنصر دیگری «فالکتابُ وأهله فی ذلکَ الزمان فی الناسِ معهم» می‌پردازد و از آن جهت که دوسویه نزدیک به یکدیگر است، متناقض‌نمای نزدیک شکل گرفته است و از آن رو که دوسویه متناقض‌نما در درون سخن به دست می‌آید، متناقض‌نمای گفتاری است. حضرت علی علیه السلام در جای دیگری از کلام دلشین خویش که به ذکر ویژگی‌های اهل بیت اختصاص دارد، این‌گونه بیان می‌دارند: «فهو بینهم شاهدٌ صادقٌ و صامتٌ ناطقٌ»، که عبارت «ساکتی سخنگو» مورد نظر ماست. این نمونه متناقض‌نمای خیالی است که واژه «صامت» با واژه نقیض خود یعنی «ناطق» ترکیب گشته است. در ضمن متناقض‌نمای موجود، متناقض‌نمایی است نزدیک که دوسویه سخن متناقض نزدیک به یکدیگر و در یک ترکیب قابل مشاهده است، و از لحاظ جنس آن، متناقض‌نمای گفتاری به حساب می‌آید، زیرا هر دو سویه درون کلام موجود است. ناگفته نماند که به ترتیب حال و صفت، سبب ایجاد این فن شده‌اند.

- «یُفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ! بَرِيئُهَا سَقِيمٌ وَظَاعِنُهَا مُقِيمٌ! بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ وَخَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ»
(همان، ج 2: 39، خطبه 151)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مکان‌های فراوانی از نهج البلاغه به بیان حوادث آینده می‌پردازد، از جمله در خطبه ذکر شده که در مورد آینده خونین عرب می‌فرماید: «بَرِيئُهَا سَقِيمٌ وَظَاعِنُهَا مُقِيمٌ» حضرت بعد از ذکر فتنه‌هایی که رخ خواهد داد، این‌گونه بیان می‌دارد که فتنه‌ها آن‌چنان ویرانگرند که تندرست‌ها بیمار و ساکنان به سان کوچ‌کنندگان‌اند؛ یعنی هیچ کس در آسایش نخواهد بود، همگی به ظاهر شاد و در باطن غمگین‌اند. با دریافت این معنی، تناقض ظاهری سخن حل می‌گردد و به زیبا بودن آن و پیش‌اندیشی مخاطب حکم می‌شود. این کلام از آن روی که در آن یک بخش قضیه از سوی دیگر آن نقض می‌شود، از متناقض‌نماهای منطقی و از آن جهت که دو طرف آن در یک اسناد است، متناقض‌نمای نزدیک، و به دلیل آنکه هر دوسویه در درون کلام است، متناقض‌نمای گفتاری به شمار می‌آید. نمونه مورد نظر، حاوی متناقض‌نمای خبرمحور است یعنی آمدن خبر سبب پیدایش این صنعت گشته است.

- «قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مُلَابَسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرِ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بِرَوِيَّةٍ، مُرِيدٌ لَا بِهِمَّةٍ،

صانعٌ لا بجارحة. لطيفٌ لا يُوصفُ بالخفاءِ، كبيرٌ لا يُوصفُ بالجفاءِ، بصيرٌ لا يُوصفُ بالحاسَّةَ، رحيمٌ لا يُوصفُ بالرقَّةَ» (همان، ج 2: 99. خطبهٔ 179)

امیر بیان، در جای‌جای سخنان خویش به مسئلهٔ شناخت خداوند روی آورده و در خطبه‌های گوناگونی به ذکر آن پرداخته است. خطبهٔ 179 نهج‌البلاغه از آن نمونه‌هاست که در ضمن آن فرموده: «قریبٌ من الأشياءِ غیرَ مَلابِسٍ...» در عرف عام این‌گونه معمول است که چنان‌چه کسی به چیزی نزدیک باشد، با آن ارتباط تنگاتنگ دارد، و اگر از چیزی دور باشد، نسبت به آن بیگانه می‌گردد، و نیز تنها در صورت به‌کارگیری دست و پا، چیزی توسط صاحب آن ساخته می‌شود، همچنین در دید عموم اصل بر این است که لطیف، پنهان است. اما آنچه در اینجا با آن روبه‌رو هستیم، فراتر از عرف عادت است. نمونهٔ ارائه شده از متناقض‌نماهای منطقی است که یک سوی کلام به ظاهر متناقض، به نقض طرف دیگر پرداخته است، و از نظر فاصلهٔ دوسویه جزء متناقض‌نمای نزدیک است، زیرا دوسویهٔ نزدیک به یکدیگر و نه در دو کلام متفاوت، مشاهده می‌شوند. قابل ذکر است که این نمونه، متناقض‌نمایی است گفتاری که هر دو سویه آن در درون کلام قرار دارند و پیداست که صفت، سبب شکل‌گیری متناقض‌نماهای موجود شده است.

- «فالقرآنُ أَمْرٌ زاجرٌ و صامتٌ ناطقٌ و حجةٌ الله علی خلقه» (همان، ج 2: 111، خطبهٔ 183)

در نهج‌البلاغه، بسیار از ویژگی‌های قرآن کریم سخن رفته است که کلام حاضر یکی از آن‌هاست. امام (ع) این‌گونه از ویژگی‌های آن کتاب سخن می‌گوید که: «فالقرآنُ أمرٌ زاجرٌ و صامتٌ ناطقٌ». مخاطب در وهلهٔ نخست، با یک ناسازگاری روبه‌روست و شاید از خود بپرسد: چگونه می‌توان معادلهٔ «ساکتِ گویا» را حل نمود؟ که البته با کمی دقت، این سخن فهمیده می‌شود که قرآن با وجود ساکت بودن، حاوی اندرزهایی است که گویا به آن صفت ناطق بودن می‌بخشد، و در حین امر کننده بودن، نهی‌کننده هم به شمار می‌آید. این است که در نهایت به ظرافت هنری متن حکم می‌نماید. کلام مورد نظر، از موارد متناقض‌نمای خیالی به حساب می‌آید که در آن، واژه‌ای با نقیض خود ترکیب جدیدی ایجاد می‌کنند، و به آن علت که هر دوسویه در یک ترکیب است، متناقض‌نمای

نزدیک و به دلیل بودن دو سوی کلام در درون سخن متناقض‌نمای گفتاری به شمار می‌رود. از آنجا که خبر اساس تشکیل این هنر گشته است، متناقض‌نمای حاضر خبرمحور است.

- «فاعلٌ لا باضطرابٍ آله، مُقدِّرٌ لا بجولِ فکره، غنیٌّ لا باستفادهٍ» (همان، ج 2: 119، خطبه 186)

آغاز این خطبه با معرفی خداوند است و پس از ذکر صفات الهی به ذکر معاد و آفرینش دوباره پدیده‌ها می‌پردازد. توضیح اینکه درباره این خطبه آمده: «این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شده و پیرامون توحید و خداشناسی است و اصول علمی آن در هیچ خطبه‌ای یافت نمی‌شود». (کلینی، 1363، ج 1، ص 131) مفهوم متناقض‌نمای به کار گرفته شده در این عبارت، آن است که او سازنده‌ای است بی‌نیاز از ابزار، و اندازه‌گیرنده‌ای است بی‌نیاز از فکر و اندیشه! اینکه بپذیریم بی‌نیاز از هر ابزاری ساختنی به وقوع بپیوندد و بی‌فکر و اندیشه، همه چیز به اندازه طراحی گردد، نپذیرفتنی و فراتر از باورهای معمول و رایج خواهد بود، مگر اینکه بر ظاهر کلام حکم نکنیم و به فراتر از آن بیندیشیم که البته همان درست است. متناقض‌نمای موجود از زمره متناقض‌نماهای منطقی است که قسمت دوم عبارت به نوعی به نقض قسمت نخست عبارت می‌پردازد. در ضمن این عبارت از متناقض‌نماهای نزدیک به شمار می‌رود که هر دو سویه نزدیک به هم ذکر گردیده و راز جمله متناقض‌نماهای گفتاری است که دوسویه آن در سخن موجود است. صفت‌محور بودن آن نیز آشکار است.

- «و عَزَّهَا ذُلٌّ وَ جَدُّهَا هَزَلٌ وَ غَلَوُهَا سُفْلٌ» (همان، ج 2: 136، خطبه 191)

دنیا و ظواهر دنیوی از آن روی که فریبنده‌اند، چهره اصلی خود را نمایان نمی‌سازند. امام علی علیه السلام بارها به گونه‌های مختلف، در کتاب خویش به آن پرداخته است که عبارت «و عَزَّهَا ذُلٌّ وَ جَدُّهَا هَزَلٌ وَ غَلَوُهَا سُفْلٌ» از آن نمونه‌هاست، که حضرت کوشیده با شگرد بیانی و برجستگی زبان، از تناقض ظاهری دنیا و بی‌ثباتی چهره آن پرده بردارد؛ گرچه در نگاه نخست و غیر متفکرانه ممکن است کلامی غیر موجه به نظر آید، اما این یک روی سکه است و مفهوم اصلی کلام با ظاهر آن ناهمسو و ناهمساز است. این نمونه از دسته متناقض‌نماهای منطقی است که در آن،

یک سوی قضیه از سوی دیگر نقض می‌شود، و از آن رو که متناقض‌نمای یاد شده در یک اسناد مشاهده می‌شود، متناقض‌نمایی نزدیک، و به آن جهت که هر دو سویه درون کلام قرار دارند، متناقض‌نمای گفتاری محسوب می‌شود. قابل ذکر است که محوریت متناقض‌نما در اینجا با «خبر» است.

- «أَحَدَرُّكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارُ شُحُوصٍ وَمَحَلَّةٌ تَنْغِيصُ سَاكِنَهَا ظَاعِنٌ وَ قَاطِنَهَا بَائِنٌ» (همان، ج 2: 170، خطبه 196)

آن‌چنان که ذکر گردید، علی‌علیه آن هنگام که به بیان مسائل دنیا روی می‌آورند، از عبارات متناقض استفاده می‌کنند. در خطبه ذکر شده، حضرت به این نکته اشاره می‌کند که ساکنان دنیا کوچ‌کننده و اقامت‌گزیدگانش به جدایی محکوم‌اند. نمونهٔ بیان شده از لحاظ نوع دو سویه جزء متناقض‌نمای منطقی به شمار می‌رود که یک سوی آن از سوی دیگر نفی می‌شود، و از جهت فاصله نیز از موارد متناقض‌نمای نزدیک است، زیرا هر دو سویه متناقض‌نما در یک اسناد یافت می‌شود. طبق دسته‌بندی ارائه شده این سخن از متناقض‌نماهای گفتاری است که هر دو طرف آن درون کلام وجود دارد. صنعت موجود در سخن از موارد متناقض‌نمای خبرمحور است که خبر سبب آفرینش آن گشته است.

- «غُيَّبًا لَا يُنْتَظَرُونَ وَ شُهُودًا لَا يَحْضُرُونَ... جِيرَانٌ لَا يَتَأْتَسُونَ وَ أَحِبَّاءٌ لَا يَتَزَاوَرُونَ... فَكُلَّهُمْ وَحِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخْلَاءُ» (همان، ج 2: 207، خطبه 221)

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه مورد نظر، احوال گذشتگان را یادآوری می‌کند و بیان می‌دارد که ساکنان این دنیا پس از مرگ احوالشان دگرگون می‌گردد. عبارات «غُيَّبًا لَا يُنْتَظَرُونَ وَ شُهُودًا لَا يَحْضُرُونَ... جِيرَانٌ لَا يَتَأْتَسُونَ وَ أَحِبَّاءٌ لَا يَتَزَاوَرُونَ...» عرف عام، گرچه می‌پذیرد که عده‌ای غائب باشند و کسی انتظارشان را نکشد، اما به سادگی نمی‌پذیرد که عده‌ای در جایی حضور داشته باشند ولی حاضر نباشند! با هم همسایه باشند، اما با هم انس نداشته باشند! با هم دوست باشند اما به دیدار هم نروند! با هم باشند ولی باز هم تنها باشند! رفیق و همراه همدیگر باشند، ولی از هم دور باشند! این است که گره‌گشایی ناسازوارهای موجود نیاز به ژرف‌نگری و تفکر دارد. متناقض‌نماهای یادشده، از نوع منطقی است که در آن یک بخش قضیه از سوی بخش دیگر نقض

می‌گردد، و از آن جهت که دوسویه آن در یک اسناد و نزدیک به هم ذکر شده‌اند، از متناقض‌نماهای نزدیک‌اند، و به دلیل وجود هر دو سویه درون سخن از متناقض‌نما گفتاری است. در جای دیگری از این خطبه حضرت می‌فرماید: «فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَهُمْ جَمِيعٌ وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخْلَاءٌ». این نمونه نیز همانند نمونه پیشین، متناقض‌نما منطقی است که یک بخش قضیه به وسیله بخش دیگر نقض گشته است و بدان علت که دوسویه نزدیک به یکدیگر واقع شده‌اند، متناقض‌نمای نزدیک و از آن جهت که هر دوسویه درون کلام وجود دارند، متناقض‌نمای گفتاری به حساب می‌آید. صفت‌محور بودن نمونه‌های نخست، و حال‌محور بودن نمونه پایانی، قابل یادآوری است.

- «فَمَحَلُّهَا مُقْتَرَبٌ وَ سَاكِنُهَا مُعْتَرَبٌ، بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشِينَ وَ أَهْلِ فِرَاحٍ مُتَشَاعِلِينَ، لَا يَسْتَأْنَسُونَ بِالْأَوْطَانِ» (همان، ج 2: 220، خطبه 226)

حضرت در جاهای گوناگون یادآوری می‌کند که همه ما در راهی قدم گذاشته‌ایم که گذشتگان نیز آن را پیموده‌اند. ایشان پس از ذکر این نکته می‌فرماید که پس از مرگ، گرچه قبرها به هم نزدیک ولی چه بسا ساکنان آن از هم دورند! ساکنان آن گرچه در میان اهل محل خویش‌اند، اما تنهایی! و گرچه در میان بی‌دغدغه‌ها به سر می‌برند، اما سخت گرفتارند! ظاهر این سخن به نوعی دو بعدی و مبهم می‌نماید، و مخاطب برای دریافت مفهوم فراطاهری آن، چاره‌ای جز تفکر و اندیشه ندارد. رسیدن به مفهوم فراطاهری و پس‌پرده آن، لذت‌بخش و در همان حال، سبب پویایی ذهن مخاطب می‌شود. به هر روی، با دقت در سخن متناقض‌نمای حضرت، در می‌یابیم که این کلام از متناقض‌نماهای منطقی است که یک قسمت از کلام توسط قسمت دیگر نقض می‌گردد، در این متناقض‌نما دوسویه نزدیک به هم ذکر گردیده و به همین علت از متناقض‌نماهای نزدیک است؛ و بدان جهت که هر دو سویه درون کلام است، متناقض‌نمای گفتاری خوانده می‌شود. ناگفته پیداست که ناسازواری‌های موجود همگی حال‌محور است.

- «فاحذروا الدنيا فإنها غدارة غرارة خدوع، معطية منوع، ملبسة نزوع...! كانوا قوماً من أهل الدنيا و ليسوا من أهلها فكانوا فيها كمن ليس منها» (همان، ج 2: 225، خطبه 230)

آنچه در عرف عام، معمول و مقبول است، این است که شخص بخشنده در حال

بخشنده‌گی مضایقه در کار ندارد! آن کس که پوشاننده است، عریان‌گر نیست! کسی که ساکن و اهل جایی باشد، معنی ندارد که از آنجا نباشد! اما معادلهٔ معمول و عادی در اینجا از بین می‌رود، و عبارت‌ها به رغم تناقض ظاهری، در کنار هم می‌آیند تا در نهایت، معنایی فراتر از آنچه در نگاه اول به ذهن می‌آید، دریافت گردد. عبارت متناقض‌نمای «مُعْطِيَةٌ مَنُوعٌ مُلْبَسَةٌ نَزْوَعٌ» جزء متناقض‌نمای خیالی است که در آن، دو واژهٔ متناقض در کنار یکدیگر ترکیبی جدید ایجاد کرده‌اند و از آنجا که دو سویه در یک ترکیب واقع می‌شود، متناقض‌نمای نزدیک و از آن رو که هر دو سویه درون کلام یافت می‌شود، از دسته متناقض‌نمای گفتاری شمرده می‌شود.

دربارهٔ متناقض‌نمای «كانوا قوماً من أهل الدنيا و ليسوا من أهلها...» باید افزود که این کلام در بیان زندگی زاهدان است و گرچه در ظاهر متناقض به نظر می‌رسد، اگر در معنای آن دقیق شویم، درمی‌یابیم که هرچند انسان‌های زاهد، ساکن این دنیا هستند، هرگز به آن دل نبسته‌اند و دنیاپرست نگشته‌اند. به هر روی، این متناقض‌نما از لحاظ نوع دوسویه، متناقض‌نمای زبانی است که یک عنصر زبانی به نقض عنصر اولی می‌پردازد و از آن جهت متناقض‌نمای نزدیک برشمرده می‌شود که دو سویهٔ آن نزدیک به هم وجود دارد، و چون هر دو سویه درون کلام حضور دارد، متناقض‌نمای گفتاری است. در ضمن صفت و حال، به ترتیب، سبب پیدایش متناقض‌نماهای یاد شده گردیده است.

- «وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ وَالْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى وَرُبٌّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ» (همان، ج 3: 55، نامهٔ 31)

از مهم‌ترین نامه‌های نهج‌البلاغه که به منشور جوانی نیز مشهور گشته، نامهٔ 31 این کتاب ارزشمند است. نامهٔ یادشده حاوی پندهای حضرت به فرزندش امام حسن عليه السلام است که در آن به نکته‌های گوناگونی اشاره شده؛ از آن جمله، انتخاب دوست و همنشین است. ایشان به هنگام سخن راندن از خویشاوند و دوست بیان می‌دارند که گاهی اوقات یک دوست از یک خویشاوند به آدمی نزدیک‌تر می‌گردد. این‌گونه سخن گفتن نه تنها سبب برجستگی وازگان و عبارت‌های به کار گرفته شده گردیده، بلکه معنا و مفهوم سخن را پررنگ‌تر و در نهایت تأثیرگذارتر کرده است. کلام، با ذکر این عبارت متناقض‌نما ادامه می‌یابد: «و رُبٌّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ». در این

سخن که یک متناقض‌نمای منطقی به شمار می‌رود، یک سوی متناقض از سوی دیگر نقض می‌شود و چون هر دو سویه نزدیک به هم واقع شده، متناقض‌نمای نزدیک، و از آن رو که هر دو سویه درون کلام مشاهده می‌شود، متناقض‌نمای گفتاری خوانده می‌شود. خالی از فایده نیست بگوییم متناقض‌نمای حاضر با آمدن خبر شکل گرفته است.

- «كَيْفَ يَكُونُ حَالٌ مَنْ يَفْنَى بِبِقَائِهِ وَ يَسْتَمُّ بِصِحَّتِهِ وَ يُوتَى مِنْ مَأْمَنِهِ» (همان، ج 4: 27، حکمت 115)

در این حکمت، حضرت در ضمن بیان ضرورت یادآوری مرگ، حال خویش را چنین بیان می‌دارد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، ظاهر عبارت است؛ عرف و عادت این است که شخص در نبودِ بقا، فنا شود، و در نبودِ صحت و سلامتی، بیمار باشد، و در محل امن خویش مورد اصابت واقع نشود. اما ظاهر سخن حضرت بر چنین اصلی گواهی نمی‌دهد که البته در نگاه عمیق‌تر علاوه بر اینکه این ناسازواری حل می‌شود، حکم مخاطب مبنی بر هنرمندانه بودن سخن را در پی دارد. نکته‌ای که نباید به سادگی از کنار آن گذشت، این است که درنگ مخاطب بر این گونه کلام‌ها و تلاش وی برای فهم معنا و مفهوم فراطاهری آن‌ها، سبب دخالت دادن مخاطب در متن می‌گردد، که البته این دخالت‌دهی در نقد نوین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نشان از فعال بودن اثر دارد. به هر روی، این حکمت از حکمت‌های متناقض‌نمای حضرت است که از لحاظ نوع دو سویه، جزء متناقض‌نمای منطقی است که یک سوی آن از سوی دیگر نقض می‌گردد و از آنجا که هر دو سویه نزدیک به یکدیگرند، متناقض‌نمای نزدیک و از آن جهت که هر دو سویه درون کلام است، متناقض‌نمای گفتاری نامیده می‌شود. در ضمن متناقض‌نمای ناسازواری حاضر، با جار و مجرور شکل گرفته است.

- «لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ» (همان، ج 4: 33، حکمت 132)

در عرف و عادت معمول، اعتقاد بر آن است که تولد برای زندگی، مال‌اندوزی برای بهتر ماندن و زیستن، و بنا کردن برای عمران و آبادی باشد. اما آنچه در حکمت یاد شده آمده، عادت‌ستیز و خلاف عرف به نظر می‌رسد و متناقض جلوه می‌کند. هدف صاحب کلام آن بوده تا از این کانال به نوعی ضرورت یاد مرگ را هشدار دهد و بیان دارد که دنیا محل گذر است نه ماندن! این آشنایی‌زدایی و سازگاری بخشیدن

بین طرفین ناسازگار به بلاغت سخن و برجستگی آن افزوده است. متناقض‌نماهای موجود، متناقض‌نماهای منطقی است که یک سوی آن‌ها از سوی دیگر نقض می‌شود و از آن جهت که دو سویه نزدیک به هم و هر دو درون کلام یافت می‌شود، متناقض‌نماهای نزدیک و گفتاری محسوب می‌شوند. گذشته از آن، اساس تشکیل متناقض‌نماها در اینجا «مفعول» است.

- «هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ» (همان، ج 36:4، حکمت 147)

این حکمت خطاب به کمیل بیان شده که حضرت برای وی اقسام مردم را برشمرده، و ضمن آن به فضیلت دانشمندان اشاره فرموده‌اند. چنان‌که می‌بینیم جمله (و هم احياء) با عبارت پیشین خود ناسازگاری و تضاد دارد و مردهٔ زنده، دور از عرف و عادت ذهنی به نظر می‌رسد، و البته در نگاهی عمیق‌تر یک‌جا جمع شدن آن دو، سبب آفرینش زیبایی و برجستگی کلام شده است. این متناقض‌نما از نظر نوع دو سویه متناقض‌نمای منطقی است که بخش نخست آن به وسیلهٔ بخش دوم نقض گردیده است و چون دو سویه در نزدیک به یکدیگر واقع شده‌اند، از متناقض‌نمای نزدیک به حساب می‌آیند، و به دلیل اینکه هر دو سویه درون کلام دیده می‌شود، متناقض‌نمای گفتاری است. ناگفته نماند که صنعت متناقض‌نمای متن حاضر، «حال» محور است و همان، باعث آفرینش متناقض‌نما و در پی آن خلق زیبایی و توجه ویژهٔ مخاطب به متن شده است.

- «افْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئاً فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ» (همان، ج 99:4،

حکمت 422)

در حکمت یادشده، حضرت به موضوع احسان اشاره کرده‌اند و در فضل آن همین بس که فرموده‌اند: هیچ‌گاه آن را کوچک نشمارید، زیرا گناه کوچک، زشتی و قبح آن، آن‌قدر زیاد است که آن گناه را در ردیف گناه بزرگ قرار می‌دهد، و اندک آن در ردیف بسیار است. با دریافت این مفهوم، کلامی که در وهلهٔ نخست، در چارچوب سبک و شیوهٔ متداول قرار نمی‌گرفت و به نوعی در نگاه شتابزده، انحراف از معیار به حساب می‌آمد، ناسازواری ظاهری آن بر طرف، و توجه به متن دو چندان می‌شود. این نمونه از موارد متناقض‌نمای منطقی است که یک بخش قضیه از سوی بخش دیگر نقض می‌گردد، و از متناقض‌نماهای نزدیک است که دو سویه در یک اسناد به کار گرفته شده

و چون هر دوسویه متناقض، درون کلام وجود دارد، متناقض‌نما گفتاری است. در ضمن باید افزود که «خبر» اساس ایجاد متناقض‌نما در گفتار حاضر است. یعنی این خبر است که ما را رهنمون می‌سازد به اینکه در این جمله «ناسازی هنری» وجود دارد، و مبتدا و خبر، به لحاظ مفهوم و معنی، یکدیگر را نفی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

از آنچه بر رسیده‌ایم، به این نتیجه می‌رسیم که متناقض‌نما یکی از انواع مهم آشنایی‌زدایی، عادت‌ستیزی، و هنجارگریزی ادبی است که در آن عادت‌ها شکسته می‌گردد، و به نوعی انحراف از معیار شکل می‌گیرد، و در پی آن، اثرگذاری بر مخاطبی که به کلام معمول و یکنواخت عادت کرده بیشتر می‌شود، و او را دچار نوعی شوک می‌کند تا در کلام، درنگ ویژه‌ای کند و برای دریافت مفهوم فراطاهری، ژرف‌نگری داشته باشد. تلاش برای حل معمای موجود و گره‌گشایی آن، سبب دخالت‌دهی مخاطب در اثر می‌گردد، و او را طرف فعال معادله متن قرار می‌دهد؛ که البته در نقد ادبی نوین، این دخالت‌دهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گذشته از آن، ترکیب دو امر متناقض در بافت یک متن، سبب وحدت بخشی امور به ظاهر متناقض می‌شود که جمع بین آن‌ها ممکن است قدری دشوار باشد، البته با این شگرد، بین ناسازوارها سازگاری بخشیده می‌شود، و سبب آفرینش ترکیب و مفاهیم جدید می‌گردد، و در نهایت برجستگی زبان را به دنبال دارد.

به تحقیق باید گفت صنعت متناقض‌نما در نهج البلاغه بیشتر در جایی به کار گرفته شده که حضرت، قصد شناساندن صفات حضرت حق، فریبندگی دنیا و دورویی و نفاق کوفیان را داشته است. تکثر و تنوع شئون و مراتب تجلیات حضرت باری تعالی و حیرانی انسان در شناخت وی، شدت فریبندگی دنیا، و دوگانگی، نفاق و رنگ عوض کردن کوفیان پیمان‌شکن، مهم‌ترین علتی است که امیر سخن را واداشته تا از این شگرد بیانی بهره گیرد، و در پی آن، ظرافت هنری سخن خود را فزونی بخشد. بنابراین، متناقض‌نماهای نهج البلاغه، نشان از هدفمندی و پیش‌اندیشی صاحب سخن دارد که لازمه دریافت معنای فراطاهری آن، این است که مخاطب در آن اندیشه و تفکر کند تا در نهایت به تحلیل و تفسیر درست مفهوم مورد نظر دست یابد.

با دقت در نمونه‌های بیان شده می‌توان دریافت که بیشتر متناقض‌نماها با آوردن یکی از ادات تشبیه حل‌شدنی است. به دیگر بیان، پیچیدگی و ابهام موجود در این فن با قالب‌ریزی آن در ساختاری تشبیهی، به آسانی از کلام برطرف می‌شود؛ این نکته اما چیزی از مقام والای متن نهج‌البلاغه نمی‌کاهد. فرجام سخن اینکه بیشتر متناقض‌نماهای به کار رفته در نهج‌البلاغه از لحاظ نوع دو سویه، جزء موارد متناقض‌نمای منطقی، و از لحاظ فاصله، همه آن‌ها جزء موارد متناقض‌نمای نزدیک است و از جهت جنس نیز همگی گفتاری به شمار می‌آیند.



پی‌نوشت:

* لیچ (Edmund Leach, 1910-1989) مردم‌شناس بریتانیایی، که با چاپ کتاب ساختار سیاسی، نظریات رایج درباره ساختار اجتماعی و تغییرات فرهنگی را به چالش کشید. (The Essential Edmund Leach, Anthropology and society. 2011. Yale university press. Stephen Hugh Johns et.al)

منابع

1. چناری، عبدالامیر؛ «متناقض‌نمایی در ادبیات فارسی»؛ مجله کیان، شماره 27، 1374.
2. حسن‌پور آلاشتی حسین، باغبان محمدعلی؛ «زبان و ادب فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز 1386.
3. داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ چ 3، تهران، مروارید، 1378.
4. راثی، محسن؛ تأثیر نهج‌البلاغه و کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام در شعر فارسی، چ 1، تهران: امیرکبیر، 1383.
5. راستگو، سید محمد؛ «خلاف‌آمد»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره 9، 1386.
6. رسولی شربیانی، رضا؛ «پارادوکس‌های منطقی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز 1385.
7. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ شاعر آینه‌ها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل؛ چ 1، تهران: آگه، 1366.

8. عبده، محمد؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت: دار المعرفه، بی تا.
9. فتوحی، محمود؛ بلاغت تصویر، چ 1، تهران: نشر سخن، 1385.
10. فولادی، علیرضا؛ زبان عرفان؛ قم: فراگفت، 1378.
11. کریمی امیربانو و غفار برج ساز؛ «تجربه عرفانی و بیان پارادوکسی (تجربه دیدار با خدا در سخن)»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، شماره 179، 1385.
12. کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، 1363.
13. کندی، محمدعلی؛ فی لغة التصیفة الصوفیة؛ الطبعة الاولى، دار الكتاب الجديد المتحدة، 2010.
14. مطهری، مرتضی؛ سیری در نهج البلاغه؛ چ 45، تهران: صدرا، 1389.
15. واحد، اسدالله؛ «تصاویر و مفاهیم متناقض نما در شعر صائب تبریزی»، پژوهشنامه علوم اسلامی، شماره 45_46، 1384.
16. سایت http://www.zakeryan.blogfa.com/post_52.aspx

Archive of SID

دراسة فنّ التناقض الظاهري و تحليله في نهج البلاغة

* سيد رضا ميراحمدی

** علی نجفی ایوکی

*** فاطمه لطفی مفرد نیاسری

الملخص:

من أجلب مباحث جمالیة النص و أجذبها بحث التناقض الظاهري. و تعتبر تقنية التناقض الظاهري من أعلى طرق الانزياح الفنيّ الذي يفضي إلى تنحية الكلام من الحالة المتعارفة و تفخيمة و أثره الممتاز على المخاطب.

و يعدّ نهج البلاغة من التصوص التي وُظفت هذه التقنية فيه بكثرة لا بأس بها ولها أثر فعال في المتلقّي، ناهيك عن أن هذا النصّ علاوة على بُعدة الدينيّ أغرم أهل الأذواق السليمة والبلغاء إلى أسلوبه التعبيريّ، و يجدر أن يتعرّض للبحث والفحص والدّراسة من منظور أدبيّ.

من أهمّ ما يستنبط من هذا المقال هو أن الإمام(ع) أكثر من توظيف هذا الفنّ التعبيريّ عندما قصد الإيضاح حول الدّنيا أو إيجاد معرفة إلهية في الناس. و هذا ما يرجع في البداية إلى كون الدّنيا ذات بعدين و في الثاني إلى عدم إمكان معرفة الحقّ تعالى بالحواسّ الظاهرة. والشيء العام الذي يجلب النظر في هذا المقال و يمكن إجراؤه في سائر مصاديق التناقض الظاهريّ هو أن أكثر التناقضات الظاهرية تنحلّ بجعلها في قالب تشبيهيّ و تتعد من غموضها و إبهامها الابتدائيّ، أمر يجعل المتلقّي يستوعب جمال سرد الكلام الأول. و يعتمد هذا المقال إلى تقسيم جديد عن أنواع التناقض الظاهريّ، إضافة إلى تحليل خطب نهج البلاغة و رسائله و حكمه من هذا المنطق و يقوم باستخراج أهم مصاديق الفنّ في هذا الكتاب القيم و تحليلها و فكّ رموزها.

الكلمات المفتاحية: نهج البلاغة، التناقض الظاهريّ، الانزياح، التفخيم اللغوي.

* الأستاذ المساعد بجامعة كاشان

** الأستاذ المساعد بجامعة كاشان

*** طالبة الماجستير بجامعة كاشان